

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال ششم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۲-شماره پیاپی ۲۲

بررسی سبکی اشعار دینی نیمه دوم قرن دهم هجری

(ص ۲۱-۱)

فاطمه ابوحمزه^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۱/۲۷

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۱۱/۲۶

چکیده

این نوشتار در صدد تبیین سبک اشعار دینی نیمه دوم قرن دهم هجری است. برای دست یافتن به سبک این دوره، اشعار شاعران از نظر مختصات فکری در چهار مبحث زیر بررسی گردید:

الف. اعتقادات کلامی شیعه: با تکیه بر بحث شفاعت، امامت، قضا و قدر و جبر و اختیار

ب. اشعار منقبتی: نعت و ذکر فضایل معصومین (علیهم‌السلام) و هدف شاعران از سرودن اشعار

ولایی

ج. تقید به شریعت

د. فلسفه و عرفان: واکاوی نشانه‌های عرفانی و فلسفی در اشعار

مختصات ادبی در سه شاخه؛ علم بیان در چهار مبحث تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز، علم معانی و

علم بدیع مطالعه گردیده و میزان فصاحت اشعار بررسی شده. مختصات زبانی اشعار نیز مد نظر بوده‌اند.

در این مقاله به نوآوریهای شاعران و بسامدهای به دست آمده از این مطالعات میپردازیم.

کلمات کلیدی: سبک اشعار ولایی، منقبت، اعتقادات کلامی شیعه، شریعت، فلسفه، عرفان.

^۱ . دکترای زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران aboohamzeh@ut.ac.ir

مقدمه

در این مقاله ویژگیهای سبکی اشعار دینی شاعران نیمه دوم قرن دهم بررسی میشود. از جمله شاعرانی که در این دوره اشعار دینی سروده‌اند، عبارتند از: محتشم کاشانی، عرفی شیرازی، شفای اصفهانی و زلالی خوانساری. از مهمترین موضوعات اشعار دینی ذکر فضایل و تعزیت ائمه معصومین (عم) است. محتشم کاشانی با سرودن ترکیب بند « باز این چه شورش است » تحولی در سرودن اشعار دینی به خصوص درباره واقعه کربلا ایجاد کرد.

عرفی شیرازی جمال الدین محمد فرزند زین العابدین متخلص به عرفی از شاعران قرن دهم هجری سال ۹۶۳ هجری در شیراز به دنیا آمد و در همانجا به کسب ادب و بعضی مقدمات علمی پرداخت و تا سال ۹۸۹ هجری در زادگاه خویش زندگی کرد سپس راهی هند گردید. در قصاید مستحکم و روان خود، به مدح و منقبت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) پرداخته است. شرف الدین حسن متخلص به شفای اصفهانی (۹۶۶ تا ۱۰۳۷ ق.) فرزند ملا محمد حسین در اصفهان متولد شد. با مطالعه آثار شفای تسلط او بر ادب فارسی و گفتمانهای مطرح در ادبیات دیده میشود. برخی شفای را به خاطر مثنوی «نمکدان حقیقت» که به پیروی از حدیقه الحقیقه سنایی سروده است مقلد سنایی تصور کرده‌اند.

نام زلالی خوانساری را در فهرست نویسی کتابخانه مجلس محمد حسن ذکر کرده‌اند که عده‌ای آن را صحیح نمیدانند. او به میرداماد ارادت داشته و در اشعارش این مطلب نمایان است. علاوه بر دیوان اشعار، مثنویهایی به نام حُسن گُلوسوز، شعله دیدار، میخانه، ذره و خورشید، آذر و سمندر، سلیمان نامه، محمود و ایاز از او برجای مانده است.

برای مشخص شدن سبک اشعار دینی نیمه دوم قرن دهم هجری اشعار شاعران یاد شده در سه مبحث مختصات فکری، مختصات ادبی و مختصات زبانی مطالعه شد که مهمترین بحثهای آن مطرح میشود.

مختصات فکری

در بررسی محتوای فکری اشعار این دوره چهار موضوع اصلی مورد توجه قرار گرفته است که عبارتند از: بررسی اشعار از جهت اعتقادات کلامی شیعه، در نعت و منقبت معصومین (علیهم السلام)، تقید یا عدم تقید به شریعت و گرایشهای عرفانی و فلسفی.

الف. اعتقادات کلامی شیعه

۱. شفاعت

در منقبت حضرت فاطمه زهرا (س)

تا خاص نسازند سراسیمه اعم را
(زلالی خوانساری، ۲۷/۲۸۲)

درروز جزا عام کشد خوان شفاعت

نور جبین دینش به هر انجمن رسد
در دستخون حشر به فریاد من رسد
(زلالی خوانساری، ۱۲۹/۱۴۳۲)

یعنی امام جعفر صادق که صبح وار
شش درگشای دین که دو صبح اناملش

گاهی در اشعار شاعران سخن از شفاعت بی قید و شرط است که با اخبار و احادیث رسیده مطابقت ندارد.

ترسم شوی چو گرم شفاعت به روز حشر چشم عدوت نیز نبیند جحیم را
(شفای اصفهانی، ۱۱/۲۶۵)

۲. قضا و قدر

شاعران در مبحث قضا و قدر برای دوری از پیشامدهای ناخوشایند به ائمه معصومین (عم) توسل میجویند. چون معتقدند بر اساس اعتقادات شیعی، چهارده معصوم (عم) ولایت تکوینی دارند. به این معنی که به اذن و قدرت الهی میتوانند در تمام امور هستی تصرف کنند.

در نعت رسول اکرم (ص)

تیر قضا نامه بر شست تو سست قدر، آستی دست تو
مرهم ریش جگر! دلبر! روز جزا شور شفاعتگرا
(زلالی خوانساری، حسن گلوسوز، ۱۶۲/۱۷۳)

در مدح حضرت امام علی بن ابیطالب (ع)

ای که دیوان قضا قائم به دیوان شما تابع حکم خدا محکوم فرمان شما
(محتشم کاشانی، ۸/۳۰۴)

۳. امامت

الف. در باب نص و تعیین: دوازده امام به دستور خداوند و پیامبر اکرم (ص) به امامت رسیده اند.

ملک دین را پادشاه از نصب سلطان رسل مصطفی را جانشین از نصب قرآن مبین
(محتشم کاشانی، ۷/۳۰۱)

از آنما ولیکم الله نوشته اند برهان لاتناهی جودش بر آفتاب
(شفای اصفهانی، ۱۳/۳۰)

ب. شناخت شاعر از امام و ولایت تکوینی ائمه (ع)

امام چارمین سر دفتر ایمان که احکامش به دیوان قضا حکم قدر را مژده می آرد
(زلالی خوانساری، ۱۱۳۸/۹۹)

هژیر بیشه مردی علی که بی امرش نمیزند به دلی پنجه قدر ناخن
(شفای اصفهانی، ۱۶/۱۳۴)

ج. در بیان علم و تدبیر امامت

در منقبت حضرت امیرالمومنین (ع)

السلام ای عالم اسرار رب العالمین وارث علم پیمبر فارس میدان دین
(محتشم کاشانی، ۱/۳۰۱)

علیم علم لدنی کز او ورای نبی همین یگانه خداوند اعلم است علم
امین گنج الهی که راز خلوت غیب تمام گفته به او مصطفی به وجه اتم
(محتشم کاشانی، ۱/۱۴۵)

در منقبت حضرت مهدی (عج)

رای تو مصباح در مجاری ارواح حزم تو ملاح بر بحار زبرجد
لطف تو چون فیض عشق نامتناهی علم تو چون جود واجبی به در از حدّ
(شفایی اصفهانی، ۸/۴۷)
موج دین، باقر دریای علوم از دلش مهر علی شد مفهوم
(زلالی خوانساری، ذره و خورشید، ۲۴۶/۳۴۴)

۴. جبر و اختیار

شاعران به دلیل قرن‌ها حاکمیت تفکر اشعری بر شیعیان طبق تفکر جبری حاکم در اندیشه اشعری اعتقاد به جبر را در اشعار منعکس کرده‌اند.

ز سر کلاه حکومت به دامن تو نهاد قضا که هست دو عالم به حکم او مجبور
(زلالی خوانساری، ۳۷/۵۰)

خدا خوانا گناه من چه باشد مرا چون نامسلمان آفریدند
من و تو هر دو معذوریم ناصح مرا این و ترا آن آفریدند
(شفایی اصفهانی، ۳/۴۰۵)

در تعزیت امام حسین (ع)

ای چرخ غافل که چه بیداد کرده‌ای وزکین چها بر این ستم آباد کرده‌ای
(محتشم کاشانی، ۱۴/۲۸۵)

ب. در نعت و منقبت معصومین (علیهم السلام)

بعضی از شاعران این دوره مثل عرفی شیرازی فقط به منقبت و مدح حضرت محمد (ص) و حضرت امیرالمومنین (ع) پرداخته‌اند؛ که شاید ناشی از تأثیرپذیری از شاعران اهل تسنن باشد. اما بیشتر شاعران این دوره در اشعار خود از امامان شیعه (عم) یاد کرده‌اند. بیشترین بسامد اشعار سروده شده برای معصومین (عم) پس از حضرت محمد (ص) و حضرت امیرالمومنین (ع) اشعاری است که برای حضرت امام علی بن موسی الرضا (ع) و حضرت صاحب الزمان (عج) سروده شده است. البته برخی از شاعران مانند زلالی خوانساری برای هر یک از حضرات معصومین (عم) جداگانه چندین قصیده سروده است.

۱. در منقبت و نعت پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی (ص)

شاعران در نعت پیامبر اکرم (ص) به چند مورد از فضایل ایشان توجه خاصی داشته‌اند. که میتوان به معجزات نبی مکرم اسلام (ص) و صدق پیامبری ایشان، در تعظیم و جلالت وجود حضرت رسول اکرم (ص)، معراج جسمانی، جنگاوری و دلاوری در غزوات، عدالت، همسطح ندانستن ایشان با مردمان عادی اشاره کرد.
«قم فانذر» قیام مسعودش فتهجّـد» مقام محمـودش
(زلالی خوانساری، مثنوی میخانه، ۱۲۶/۲۸۱)

حدیث مخبر صادق قبول کن به درستی که صدق اوست به تصدیق سنگریزه مصدق
(شفایی اصفهانی، ۷/۸۵)

شرح این معجزه پیامبر گرامی اسلام (ص) در خطبه قاصعه با بیان حضرت علی (ع) آمده است.

اگر نه شور او در آب و گل بود ز لذّت طینت آدم خجل بود
(زلالی خوانساری، محمود و ایاز، ۲۹۳/۴۷۴)

۲. در منقبت حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب (ع)

شاعران در بیان منقبت حضرت امیرالمومنین علی (ع) به مباحث کلامی درباره امامت بلافصل ایشان پس از پیامبر خدا (ص) اشاره کرده‌اند که در مباحث اعتقادات کلامی شیعه بررسی گردیده است. جز این مباحث به جنگاوری و عدالت و عظمت مقام ایشان و عدم معرفت عامه مردم نسبت به مقام والای امیرالمومنین (ع) نیز اشاره دارند.

آراسته شد چو سوره از بسم از نام علی، هزار و یک اسم
(زلالی خوانساری، آذر و سمنند، ۳۷۶/۲۶۶)

ید مؤید حیدر علی عالیقدر کننده در خیبر کننده در هیجا
عنان مهر ز مغرب کشنده تا نزند نماز کامل او خیمه در فضای قضا
(محتمشم کاشانی، ۸/۱۲۹)

نظر هر که از علی دور است گر بود دیده یقین کور است
هست در چاشنی گه افواه لذت دین علی ولی الله
(زلالی خوانساری، ۲۸۷/۲۳۲)

۳. در تعزیت حضرت سیدالشهدا (ع)

روح الامین به یاد لب تشنه حسین آهی کشید و خرمن افلاک درگرفت
بالا گرفت آتش و از بیسم سوختن خود هم به هر دو دست سر بال و پر گرفت
چندان گریست عقل نخستین که آفتاب صد لجه آب از نم مؤگان تر گرفت
(شفایی اصفهانی، ۸/۲۳۳)

روزی که دست صنع به کار سرشت رفت پای قلم چگونه به این کار زشت رفت
ز ایوان کربلا صف خیل فرشته را در سینه کوفتن اثر از سنگ و خشت رفت
تا از فرات، تشنه لبان باز پس شدند زمزم به اشک کعبه فرو تا کنشت رفت
(زلالی خوانساری، ۸۱/۹۵۰)

۴. در منقبت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

جلوه گاهت عرش اعلی بود از آن بارگاه در جوار بارگاه عرش او ادنی زدند
در امامت هشتمین نوبت که مخصوص تو بود عرشیان بر بام این نه گنبد مینا زدند
(محتمشم کاشانی، ۹/۳۰۹)

جهتگیری نسبت به دشمنان ائمه معصومین (علیهم السلام)

جهتگیری نسبت به خلفا در اشعار شاعران این دوره پررنگ نیست.

علی را چارمین داند خرد نغز ثلاثی، پوچ پوچ و چارمین مغز
(زلالی خوانساری، ۴۸۶/۴۷۷)

مسخیانی که فسخ نسخ ویند شکل گردیدگان بغض ویند
(زلالی خوانساری، ۲۸۷/۲۳۶)

در عقیده تناسخ اگر نفس انسان به بدن انسان دیگر منتقل شود آن را نسخ گویند. اگر نفس انسان به رویدنی ها منتقل گردد فسخ نامیده میشود. اگر نفس انسان به بدن حیوانات منتقل گردد، مسخ نامیده

میشود. اگر نفس انسان به جمادات منتقل شود، رسخ گویند. زلالی دشمنان حضرت امیرالمومنین (ع) را از انسانیت به دور دانسته است و مرتبه آنها را تا حد حیوانات و نباتات تنزل میدهد.

هدف شاعران از سرودن اشعاری در منقبت معصومین (عم)

اغلب شاعران این دوره هدف خود را از سرودن اشعاری در مدح و منقبت معصومین (عم) برخوردار از فیض الهی، برآورده شدن حاجت و شفاعت بیان کرده‌اند.

ج. تقید به شریعت

شاعران این دوره درباره شریعت محمدی سخن گفته و آن را عدل محور و دژ محکم الهی معرفی کرده‌اند.

من به یک جانب نمی افتم ز راه	شرعش از هر سوی میدارد نگاه
حسن ظل الهی، شریعت او	«کنت کنزاً» حصار طینت او
در کفۀ عدل سنج شریعت	بسیار کم است سنگ برهان
از ملت باستان نگویند	تا عدل تو داد داد داده

(زلالی خوانساری، شعله دیدار، ۱۲۵/۲۳۲)
(زلالی خوانساری، مثنوی میخانه، ۱۲۵/۲۸۱)
(شفایی اصفهانی، ۲/۱۸۸)

با اینکه شاعران در ابیاتی بر تقید به شریعت تاکید میکنند اما هنگامی که چاشنی عرفان وارد اشعارشان میشود، به سه شکل از شریعت فاصله میگیرند: ۱. حکم شرعی غیرمعقول ۲. اباحه‌گری با طرح عشق الهی ۳. شکستن حریم مقدسات و سبک شمردن حج و کعبه.

د. گرایش‌های عرفانی و فلسفی

از بین شاعران بررسی شده در این تحقیق، زلالی خوانساری و شفایی اصفهانی با گرایش‌های عرفانی به منقبت معصومین (ع) پرداخته‌اند.

معراجیه های زلالی بیشتر درباره صعود پیامبر اکرم (ص) از افلاک سخن گفته که در این نوع توصیفات نظری بر معراجیه نظامی در کتاب مخزن الاسرار داشته است.

زلالی در این بیت معراج پیامبر را واقعه عظیمی می‌شمارد و چنین میسراید:

هرکسی شایسته معراج نیست کار هر بافنده و حلاج نیست

(زلالی خوانساری، مثنوی شعله دیدار، ۱۸۷/۳۷۱)

زلالی خوانساری در معراجیه مثنوی شعله دیدار خداوند را در حد وصفهای انسانی به توصیف میکشد. برای وصف شأن و عظمت پیامبر (ص) در نزد خداوند بلند مرتبه، خداوند را در حد یک معشوق زمینی پایین می‌آورد و به اصل ماجرای معراج پیامبر (ص) خدشه وارد میکند و عظمت معراج، مقام پیامبر و حد عروج ایشان مغفول میماند.

حلقه دیده به در زد جبرئیل کای مرتبی رحمت ربّ جلیل
ناز جانان انتظارت میکشد نشئه ساقی خمارت میکشد
(زلالی خوانساری، مثنوی شعله دیدار، ۱۸۶/۲۳۷)

در معراجیه‌ای که زلالی در مثنوی محمود و ایاز سروده تنها با ذکر سیاحت افلاکی پیامبر (ص) با این ابیات مبهم بدون اینکه گوشه‌ای از حقایق معراج پیامبر بیان شود؛ به پایان میرسد.

ز سرمستی چنان گم کرده جا بود که دستار و کله بالین پا بود
به بالیدن هـنوزش ناز بالش که بستر را ز پهلوی داد مالش
(زلالی خوانساری، مثنوی شعله دیدار، ۴۶۷/۴۸۶)

شاعر با گسترش و توسعه اندیشه وحدت وجودی به این موضوع اشاره دارد که وجود حقیقی یک چیز بیش نیست و مظاهر آن متعدد و متکثر است پس صنم پرستی و کعبه و بتخانه و صومعه و دیر همه رو به خداپرستی دارد و یادآور این سخنان ابن عربی است که «سبحان من أظهر الاشياء و هو عینها» (فتوحات مکیه، ۲/ ۴۵۹) «کلّ ما يتصوّر المتصور فهو عینه لا غیره» (اسفار، ۷/ ۱۸۱). بسیاری از فقها و متکلمین این سخنان ابن عربی را نپذیرفته‌اند و در تباین و تناقض با فرمایشات ائمه (علیهم السلام) پنداشته‌اند. از جمله حضرت علی(ع) در دعای صباح فرموده‌اند: «یا من دلّ علی ذات بذاته و تنزه عن مجانسه مخلوقات» (بحار الانوار، ۸۴ / ۳۳۹)

ظاهر و باطن تمام از صمد انباشتن همچو برهمن همان پاس صنم داشتن
سر به هوس باختن ذره ندادن به کس از هنر است این چنین بخل و کرم داشتن
(شفایی اصفهانی، ۱۱۸ / ۱۴)

در عین اینکه زلالی خوانساری و شفایی اصفهانی از اصطلاحات فلسفی استفاده میکنند؛ گاه موافق با عقیده شاعران پیش از خود مانند سنایی، خاقانی، نظامی، مولوی، جامی و دیگر شعرا به نقد و رد فلسفه در اشعار خود پرداخته‌اند:

۹ / ۱۷ فلسفه را سفله دان حکمت یونان مخوان
فلسفی مشمار فلسفی را
«مثنایی» را ز مشی اقسام
«اشراقی» را خمیش نگون کن
نسوخ و مسوخ از میانسه برگیر
اقلیدس را در حرم زن
وسواس مجسطی از رصد ریز
درکش ز گرفتشان گریبان
در دامن مصطفی در آویز
سحر فلاطون کجا معجز فرقان کجا (شفایی اصفهانی)
تابوت کشف مکاشفانی را
در خون پی غلط، روان گام
دل در نظر پیاله خون کن
فسوخ و رسوخ از کرانه میپذیر
آشکبارش بر سر صنم زن
اسطرلاب دل از عدد ریز
کز دین حقند بی نصیبان
جان شو همه تن به پای او ریز
(زلالی خوانساری، ۳۷۲ / ۱۸۸)

مختصات ادبی

بیان

الف. تشبیه

شاعران اشعار دینی را در فضای خالی از ابهام و پیچیدگی میسرایند. زیرا هدف اصلی از سرودن این نوع اشعار درک کامل آن در اذهان مخاطب میباید. بدین ترتیب در اشعار این دوره از تشبیه بیش از استعاره استفاده شده است.

یکی از نوآوری شاعران استفاده از تشبیهاتی است که یکی از اجزای تشبیه کارکرد آیینی دارد. گلیست در چمن صنع شکل قبه او که عرش داشته بر دور او، ز کنگره خار (عرفی شیرازی، ۶/۳۹)

شکل قبه حضرت پیامبر اکرم (ص) به گل مانند شده است. به کار بردن این مشبه ابتکاری و بدیع است. سرو ز پا فتاده باغ جنان حسین شاخ گل شکفته ز باد خزان حسین (شفایی اصفهانی، ۱۲/۲۲۳)

مشبه قرار دادن ائمه معصومین (عم) از مشبه های جدیدی است که در اشعار ولایی دیده میشود. در اشعار دوره مورد بررسی بسامد تشبیه بلیغ در رسته انواع تشبیه از نظر حذف یا ابقای وجه شبه از دیگر انواع آن بیشتر است. در رسته تشبیه به اعتبار محسوس یا معقول بودن طرفین تشبیهات معقول به محسوس بسامد بیشتری دارد که نشان میدهد شاعر سعی میکند معنای موجود در ذهن خود را از طریق وصف و توصیف به مخاطب منتقل کند. تشبیه مضمّر و تشبیه حروفی از انواع دیگر تشبیه بسامد بیشتری دارد.

۱. تشبیه معقول به محسوس

آن تشنه فرات مروت که ساختی
آن موجه محیط شهادت که میتپد
اخگر عقیق وارث رطب اللسان حسین
در فتنه خیز حادثه سیمابسان حسین
(شفایی اصفهانی، ۳/۲۲۴)

بر خوان غم چو آدمیان را صلا زدند
اول صلا به سلسله انبیا زدند
(محتشم کاشانی، ۱۱ / ۲۸۱)

۲. تشبیه بلیغ

ظهور کن که شود بر مخالفان روشن
تشنه لب در کربلای سینه دل را سوختن
که شمع دین ز تو بودست در جهان روشن
قلزمی را پای در زنجیر مزگان داشتن
(شفایی اصفهانی، ۵۰/۵۶۹)

۳. تشبیه مضمّر

جمال صدر نشینان ز نور چهره او
چو انجم از اثر شاه اختران مستور
(عرفی شیرازی، ۱۴/۴۸)

در نهان شاعر جمال پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به آفتاب و اطرافیان ایشان را به ستارگان تشبیه کرده است.

در معراج پیامبر

نعلین تو از هلال، نعلی
بر سینه آسمان بریده
(شفایی اصفهانی، ۱/۱۸۵)

نعلین حضرت رسول به طور ضمنی به ماه تشبیه شده است.

چنان سوی معراج ، پی ریز شد که مه ، عطسه نعل شب‌دیز شد
(زلالی خوانساری، ۴۰۹/۱۲۷)
زلالی ماه را به رد پای مرکبی که پیامبر (ص) را در شب معراج به آسمان برد، مانند کرده است.

۴. تشبیه حروفی

میم احمد ز میان مهره فکند شکل احمد به احد شد مانند
(زلالی خوانساری، مثنوی ذره و خورشید، ۳۴۲/۲۰۷)

در مدح حضرت امام زمان (عج) چنین جبینت به روی مصحف خوبی
شأنه تشدید بر حروف مشدد
(شفایی اصفهانی، ۱۳/۴۶)

ب. استعاره

در اشعار ولایی این دوره بسامد استفاده از استعاره مکنیه بیش از انواع دیگر استعاره است. گاهی شاعران از استعاره مصرحه و استعاره تحکیمیه نیز بهره جسته‌اند.

۱. استعاره مکنیه

در منقبت حضرت صاحب الزمان (عج) ز سر کلاه حکومت به دامن تو نهاد
قضا که هست دو عالم به حکم او مجبور
(عرفی شیرازی، ۳۷/۵۰)

در تعزیت حضرت امام حسین (ع)

نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند طوفان به آسمان ز غبار زمین رسید
(محتشم کاشانی، ۳/۲۸۲)
از چشم دهر با همه سنگین دلی هنوز خون میچکد به خاک غریبان کربلا
(شفایی اصفهانی، ۱۱/۲۲۷)

۲. استعاره مصرحه

پژمرده گلبنی که لب غنچه تر نکرد از جویبار حسرت آخر زمان حسین
(شفایی اصفهانی، ۱۴/۲۲۳)

در این بیت، «غنچه» استعاره از حضرت علی اصغر (ع) است.

استفاده از اسامی معصومین و وابستگان به معصومین چون حضرت امام حسین (ع) و حضرت علی اصغر (ع) از مستعارهایی است که فقط در اشعار دینی به کار گرفته شده است.

ج. کنایه

بسامد استفاده از مکنی به فعلی در کنایه های شاعران این دوره بیشتر از انواع دیگر آن است.

در نعت حضرت امام رضا (ع) :
در کوچه ای که رأی تو یکره گذشته است در گل نشانده اند ز ماه و خور آینه
(شفایی اصفهانی، ۹/۱۴۴)

در گل نشستن کنایه از نهایت عجز و ناتوانی است.

تا نعت تو آمد ز مشیت بنوشتن
بالا نگرستن بشد از یاد قلم را
(عرفی شیرازی، ۷/۱۰)

بالا نگرستن قلم کنایه از اینکه نعت پیامبر (ص) آنقدر زیاد است که قلم از روی کاغذ برداشته نمیشود.

د. مجاز

بر ناچه چون سوار شدند اهل بیت او
خورشید دست شرم به پیش نظر گرفت
(شفایی اصفهانی، ۹/۲۲۳)

نظر به معنای دیده و هم مجاز به علاقه لازم و ملزوم یا مجاز به علاقه آلیه است.

از آن نفس که برون داده‌اند گوهر تو
بکنج صنع نمانده تعلق گنجور
(عرفی شیرازی، ۶/۵۰)

کلمه نفس به علاقه لازم و ملزوم به معنی دم و لحظه است.

تا نام ترا افسر فهرست نکردند
شیرازه مجموعه نبستند کرم را
(عرفی شیرازی، ۹/۱۶)

کلمه افسر به علاقه ذکر محل اراده حال به معنی بالا و ابتدا است.

اسناد مجازی

ای گل که جوش میزندت خون ز راه گوش
خون میچکد نسیم ز دامان تو مگر
(شفایی اصفهانی، ۱/۲۲۸)

ای بخت چنان مکن که آخر
ممنون اثر کنم دعا را
(عرفی شیرازی، ۹/۱۱)

ای چرخ غافلای که چه بیداد کرده‌ای
و زکین چه‌ها در این ستم آباد کرده‌ای
(محتشم کاشانی، ۴/ ۲۸۵)

معانی

در مسایل علم معانی چند موضوع بسامد بالایی در اشعار این دوره دارد. در مبحث اطناب؛ ایضاح بعد از ابهام و تکرار بسامد بالایی دارد. تقدم و تأخرها بلاغی و ندا با اغراض متفاوت نیز از بسامد بالایی برخوردار است.

۱. ایضاح پس از ابهام

نعت شهنشهی که غلامی کاینات
یعنی محمد عربی جلّ اسمُهُ
در رسته خریدن بی چون و چند شد
کش آفتاب ختم نبوت بلند شد
(زلالی خوانساری، ۲۴۱/۲۳)

زد به در گنج بدایع گهر
بود محمد گهر اولین
(عرفی شیرازی، ۳۹۳ / ۲)

خوشه چین جود ارتفاع از مزرع جاه تو جاه
(عرفی شیرازی، ۱۳۵ / ۷)

چون گل هزار چاک به تیغ و سنان حسین
(شفایی اصفهانی، ۲۲۳ / ۱۷)

چون آفتاب یک تنه بر دشمنان حسین
زیر نگین اوست جهان در جهان حسین
(شفایی اصفهانی، ۲۲۸ / ۱۹)

بس نخلها که ز گلشن آل عبا زدند
(محتشم کاشانی، ۲۸۱ / ۱۶)

خوش داشتند حرمت مهمان کربلا
(محتشم کاشانی، ۲۸۰ / ۱۲)

وی به زیر سایه جاهت نبوت را پناه
(عرفی شیرازی، ۱۳۴ / ۲)

کو اهل بیت پیامبر به باد داد
(محتشم کاشانی، ۳۸۴ / ۱۳)

بوسه اول که کلید اتر
در گهرافشانی گنج آفرین

۲. تکرار با غرض تأکید بر مطلب

توشه گیر ارتفاع از ریزش جود تو، جود

در ابیات زیر «حسین» تکرار می شود که مفید تحبیب، تعظیم و اعزاز است.
آن لاله غریب که در جان خسته داشت

آن شهسوار دشت امامت که تاختی
آن مالک بهشت که اقطاع مرحمت

۳. تقدم و تأخرها با غرض بلاغی

وز تیشه ستیزه در آن دشت کوفیان

از آب هم مضایقه کردند کوفیان

تأخر فاعل (کوفیان) به منظور اذلال و خوار داشت.

۳. ندا با غرض تعظیم، تحبیب و بزرگداشت

ای ز روی نسبت ذاتت ولایت را شرف

۴. ندا با غرض استغاثه و فریادخواهی

یا بضعة الرسول ز ابن زیاد داد

بدیع

بدیع لفظی: در اشعار شاعران ولایی سرای نیمه دوم سده دهم هجری بسامد صنایع بدیع لفظی انواع

جناس، واج آرایی و مراعات نظیر بیشتر است.

از شاعران این دوره که بیشترین بهره از صنایع بدیع لفظی برده است، محتشم کاشانی میباشد. او از

صنایعی چون انواع جناسها، مراعات نظیر، تضاد و تکرار در بیش از پنجاه در صد ابیات خود بهره جسته است
به طوری که سبب آهنگین شدن اشعار و نفوذ در اذهان به علت تکرار گردیده است.

۱. جناس

جناس تام

از یمن سوی بدخشان کاروان آورده‌ام
(زلالی خوانساری، ۱۴۶/۱۶۶۹)

علی گویم و بر شوم نزد پاک
(زلالی خوانساری، ۴۱۰/۱۳۸)

گل گل ز خون آل علی لاله زار شد
(شفایی اصفهانی، ۱۲/۲۲۴)

باغ تو از فیض تو معمور باد
(عرفی شیرازی، ۲/۴۰۲)

بالای هم نهاد متاع زیان حسین
(شفایی اصفهانی، ۱۶/۲۲۳)

نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد
(محتشم کاشانی، ۷/۲۸۳)

وین صید دست و پا زده در خون حسین توست
(محتشم کاشانی، ۱۶/۲۸۳)

با خاندان حیدر کرّار کرده ای
(شفایی اصفهانی، ۱/۲۲۷)

مراعات نظیر بی نظیری در این بیت به چشم میخورد. شاعر خطاب به فلک که آن را مقصر اصلی واقعه کربلا میداند میگوید میترسم خبر ظلم و بیدادی که با خاندان حیدر کرّار کرده‌ای به نجف به گوش حضرت امیرالمومنین علی(ع) برسد که در این صورت در امان نخواهی بود. شاعر از تمام صفات حضرت علی(ع)، حیدر کرّار را که معرف جنگاوری بینظیر اوست، بر میگزیند.

بدیع معنوی

در اشعار شاعران دوره مورد بررسی بسامد صنایع بدیع معنوی تلمیح، تنسیق الصفات، التفات، حسن تعلیل، تجاهل العارف و حسن طلب بیشتر از دیگر صنایع بدیع معنوی است. گاهی شاعران از حسامیزی، اسلوب معادله و بدل بلاغی هم در اشعار خود استفاده کرده‌اند که بکارگیری این صنایع گامی است که به سوی سبک هندی برداشته میشود.

۱. تلمیح

ای روان خاک طوس! اشک روان آورده‌ام

جناس اختلافی

علی گفتم و آمدم سوی خاک

در تعزیت حضرت امام حسین (ع)

بر گل فتاده بود تن کشتگان که خاک

جناس خط

قبض ترا نامیه مزدور باد

جناس مرکب مرفوع

سودا گر بلا که به بازار کربلا

جناس افزایشی

وانگه ز کوفه خیل الم رو به شام کرد

۲. واج آرایی

در منقبت صاحب الزمان (عج)

این کشته فتاده به هامون حسین توست

۳. مراعات نظیر

ترسم صبا به گوش نجف گوید آنچه تو

تلمیح از صنایع بدیع معنوی جایگاه خاصی در اشعار ولایی دارد. یکی از علل آن این است که در ضمن اشاره به مضمونی فضایل اختصاصی معصومین برجسته میشود. در اشعار شاعران نیمه دوم قرن دهم تلمیح در سه شاخه به کار میرود که عبارتند از: تلمیح به آیات قرآن، تلمیح به احادیث، تلمیح به واقعه تاریخی.

الف. تلمیح به آیات قرآن

بیشترین بسامد در این حوزه به آیاتی که مربوط به معراج حضرت پیامبر اکرم (ص) است.

تلمیح به آیه ۵۳ سوره نجم «ما زاغ البصر و ما طغی» در معراج پیامبر
سَطْرَ قَرَّانٍ، بِنَفْسِهِ بَاغَشٍ داغ دل، سمرمه دان «مـازاغش»
(زلالی، مثنوی میخانه، ۱۷۵/۲۸۳)

تلمیح به آیه ۸ و ۹ سوره نجم «ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى»
قاسم مائده لطف «و ما ارسلناک» خوش نشین حرم منزلت «أو أدنی»
(شفایی اصفهانی، ۱۲/۶)

نعلین تو تاج قاب قوسین تمکین توشان آفرینش
(عرفی شیرازی، ۱/۷۶)

۴۴۰/۴۸۴ به سوی «قاب قوسین» راه برداشت دو عالم را دهان تیری انگاشت (زلالی خوانساری)
از دیگر آیاتی که در اشعار شاعران دوره مورد بررسی دیده میشود، میتوان به موارد زیر اشاره کرد.
تلمیح به آیه ۵۵ سوره مائده: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ.»

«انما آیت» به شأن خودت هم نشان خدا نشان خودت
(زلالی خوانساری، ۱/۲۸۸)

تلمیح به آیه مباحله ۶۱ سوره آل عمران: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا
نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ.»
ای وجود اقدسست روح و روان مصطفی مصطفی معبود را جانان، تو جان را مصطفی
(محتشم کاشانی، ۱/۳۰۳)

تلمیح به آیه ۳۵ سوره مبارکه نور «الله نور السموات و الارض مثل نوره کمشکوه فیها مصباح...»
در مدح حضرت رسول الله(ص)
مشکات نبوت اسست و جمهور بردند چو دود شمع از او نور
(زلالی خوانساری، ۱۲۴/۳۶۸)

ب. تلمیح به احادیث

دو حدیث «لولاک و ما خلقت الافلاک» و «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» که گویا در منابع
متقدم حدیثی عبارت «لاسیف الا ذوالفقار» در ابتدا آمده است؛ بسامد بیشتری نسبت به دیگر احادیث در
بین شاعران ولایی سرا دارد.

تلمیح به حدیث «لولاک و ما خلقت الافلاک»

ز او نهج شرع گرانمایه طرز
 جامه لولاک بر او تنگ درز
 (عرفی شیرازی، ۱۶/۳۹۴)

اگر نه شور او در آب و گل بود
 ز لذت طینت آدم خجل بود
 (زلالی خوانساری، ۲۹۳/۴۷۴)

پیش از امکان شمرده بر خویش
 تو غایت هستی، جهان را
 مفتاح وجودت از نبودی
 راز دل آسمان مفضّل
 ایجاد همه به تو معلّل
 بودی در نیستی مقفّل
 (شفایی اصفهانی، ۲/۱۸۶)

ابیات زیر تلمیحی به این حدیث دارد. «فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «فَنظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى جَبْرِئِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ ذَهَبٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يَقُولُ: لَأَسَيِّفَ إِلَا ذُو الْفَقَارِ، وَ لَأَفْتِي إِلَا عَلِيٌّ» (الكافي، ۲۷۰/۱۵)

سر اعدا به تن عداوت داشت
 مظهر لا فتی فرستادی
 (عرفی شیرازی، ۱۳/۱۴۸)

لافتی الا علی گویند اهل روزگار
 ساکنان آسمان لا سیف الا ذوالفقار
 (محتشم کاشانی، ۱۳/۱۴۸)

از دیگر احادیثی که در تلمیحات دوره مورد بررسی به آن اشاره شده است عبارتند از :

حدیث «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ مَدِينَةَ الْعِلْمِ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا» (تحف العقول ، ۴۳۰)

نزد شهر علم از نزدیک علام الغیوب
 ای تو شهر علم را در آن که در عالم نکرد
 چون رسیده جبرئیل از ره تو را در یافته
 سجده در پایت نبوسید آستان مصطفی
 (محتشم کاشانی، ۱۴/۳۰۲)

ج. تلمیح به واقعه تاریخی

بسامد تلمیحات به واقعه تاریخی شق القمر معجزه پیامبر اکرم (ص) و فتح مکه و شکستن بتها توسط حضرت علی (ع) بیشتر از دیگر اتفاقات تاریخی می باشد.

تلمیح به معجزه شق القمر پیامبر اکرم (ص)

بر سر این سفره نیالود دست
 از سر انگشت قمر را شکست
 (زلالی خوانساری، ۲۰۶/۱۷۶)

پیراهن یوسفی دریسده
 سرپنجه معجز تو بر ماه
 (شفایی اصفهانی، ۸/۱۸۴)

مدنی برقعا! نقاب بدر
 به یک انگشت همچو قرص قمر
 (زلالی خوانساری، مثنوی میخانه، ۱۷۳/۲۸۴)

تلمیح به واقعه تاریخی فتح مکه

بر دوش نبی، برهنه پاشد
 سیمرغ به قاف کبریاشد
 (زلالی خوانساری، ۲۷۰/۳۷۶)

تلمیح به واقعه تاریخی شکستن دندان پیامبر در جنگ احد

چون گهرش فال تبسم گشاد
یک دو سه برگش ز شکوفه پرید
سنگ چو با بدگهران یار شد
قرعه دندان به شکستن فتاد
دفتر سر بسته امت درید
صف شکن گوهر شهوار
(زلالی خوانساری، ۲۰۷/۱۷۶)

برخلاف بعضی از شاعران قرن یازدهم، تقریباً تمام شاعران قرن دوازدهم غدیریه سروده‌اند. شاعران این دوره درباره واقعه غدیر اشعار زیادی سروده‌اند.

۲. تنسیق الصفات

سلطان دین، وصی نبی، قهرمان شرع
شاه نجف، علی ولی، معدن کرم
(عرفی شیرازی، ۱۷/۱۰۶)

در مدح امام سجاد(ع)

دین پناه! تاج بخشا! صاحب دلا
از تو نطقم تیغ عالمگیر گویا میشود
(زلالی خوانساری، ۱۱۹۷/۱۰۶)

۳. التفات

بسامد صنعت التفات در اشعار ولایی به این دلیل که به شاعر این فرصت را میدهد؛ روی به امام خویش کند و با او سخن گوید زیاد است و سبب برانگیختن عاطفه مخاطب میگردد.

در نعت حضرت محمد(ص)

سر و سر کرده لطف الهها
ز موسیقار پهلوی دیر ساله
سرشکم بر سرشکم بر ستیزد
ز نیش زهر حرمانم برون آر
شفاعت دستگاها! دین پناهها!
دوانم ناله از دنباله ناله
دود شیرین و گلگونش گریزد
شکر خند سخن را تلخ مگذار
(زلالی خوانساری، ۳۲۷/۴۷۷)

در منقبت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع)

حیات کوثر! جان بهشتا!
ز بس سوی درت زخم درونم
تن آدم دلا! خاتم سرشتا
چو دشت کربلا دریای خونم
(زلالی خوانساری، ۴۹۲/۴۸۷)

شاها به پایمردی فیض مدیح تو
دارم امید آن که نسازی فرامش
گرفیده شخس رای مرا مظهر آفتاب
روزی که سر ز غرب زند مضطر آفتاب
(شفایی اصفهانی، ۱/۳۲)

گاه شاعر روی به امام خویش کرده و به او سلام میکند: مانند این شعر در منقبت حضرت علی بن موسی الرضا (ع)

السلام ای نایب پیغمبر آخر زمان
مقتدای اولین و پیشوای آخرین
(محتشم کاشانی، ۵/۳۰۱)

۴. حسن تعلیل

چنان سوی معراج، پی ریز شد
که مه عطسه نعل شب‌دیز شد
(زلالی خوانساری، مثنوی سلیمان نامه، ۴۰۹ / ۱۲۷)

ماه اثری از رد نعل مرکب سبک سیر پیامبر اسلام (ص) در هنگام رفتن به معراج است که آسمان خودنمایی میکند.

این ماتم کسی است که خورشید می زند
این ماتم کسی است که گردون بریده است
تیغ شعاع بر سر و رو در عزای او
نعلی به سینه از مه نو از برای او
(شفایی اصفهانی، ۱/۲۲۵)

۵. تجاهل العارف

در بیان عظمت امیرالمومنین (ع)
از چشمه سار نور مگر آب خورده ای
باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه رستخیز عظیم است کز زمین
کآورده است سرو بلندت بر آفتاب
(شفایی اصفهانی، ۱۵/۲۹)

باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است
بی نفخ صور خاسته تا عرش اعظم است
(محتشم کاشانی، ۱/ ۲۸۰)

در تعزیت حضرت سیدالشهدا (ع)
آه این عزای کیست که صاحب عزا خداست
گویا که ماتم خلف صدق مرتضاست
(شفایی اصفهانی، ۱۱/۲۲۳)

۶. حسن طلب

حسن طلب در اشعار شاعران که گاهی به صورت دعای پایانی (شریطه) و گاه به صورت حسن مقطع ذکر میشود؛ اغلب مجالی برای درخواست شاعر از معصومین (ع) است.
در مدح حضرت امام رضا (ع)
آمده ام جان به کف دیده بر احسان تو
تحفه من کن قبول حاجت من کن روا
(شفایی اصفهانی، ۱۴ / ۱۶)

در مدح حضرت امام حسن مجتبی (ع)
شاهان ز پی کسب سرافرازی شاهان
طول امل بنده و عرض کرم تو
آرم به درت سجده‌کنان تاج کیان را
ناقص همه این راشده، کامل همه آن را
(زلالی خوانساری، ۶۳ / ۷۴۸)

۷. اسلوب معادله

بر نیزه خونچکان سر آن دلنواز شد
یا غنچه‌ای به شاخ گلی سرفراز شد
(شفایی اصفهانی، ۱۴/۲۲۴)

شاعر بر نیزه شدن سر حضرت علی اصغر (ع) را معادل با شکفتن غنچه‌ای بر شاخه گلی می آورد.
به عهد حکم تو امر قضا چنان منسوخ
که از نزول کلام مجید حکم زبور
(عرفی شیرازی، ۳۹/۵۰)

خورشید آسمان و زمین نور مشرقین	آراسته شد چو سوره از بسم
پرورده کنار رسول خدا ، حسین (محتشم کاشانی، ۸ / ۲۸۰)	از نام علی هزار و یک اسم (زلالی خوانساری، آذر و سمندر، ۲۶۶/۳۷۶)
شاخ گل شکفته ز باد خزان، حسین (شفایی اصفهانی، ۱۴ / ۲۲۳)	۸. بدل بلاغی سروز پا فتاده باغ جنان، حسین

مختصات زبانی

۱. سطح آوایی

الف. موسیقی درونی: استفاده شاعران از انواع جناس، تکرارها در سطح تکرار واج ، آوا ، کلمه ، عبارت و جمله سبب ایجاد موسیقی درونی گردیده است.

ب. موسیقی بیرونی و کناری: مهمترین شگردی که شاعران به کار برده‌اند استفاده از ردیفهایی است که عاطفه مخاطب را تحت تأثیر قرار میدهد و با تکرار در کل شعر نقش بسزایی در انتقال معنا ایفا میکند. برای مثال در ترکیب‌بند شفایی در تعزیت حضرت سیدالشهدا (ع) کربلا، حسین و تشنه به عنوان ردیف استفاده شده‌اند.

زهی ز خاک درت مانده چشم تر تشنه	به آب چشمه تیغت لب جگر تشنه (شفایی اصفهانی، ۱/۱۴۵)
از چشم دهر با همه سنگین دلی هنوز	خون میچکد ز خاک غریبان کربلا (شفایی اصفهانی، ۱۱/۲۳۷)

در مبحث قافیه استفاده تکرار قافیه بسیار به چشم میخورد. گاهی نیز قافیه‌ها دارای عیوبی چون ایطای خفی و قافیۀ معموله است.

اغلب از اوزان کشیده برای مراثی استفاده میشود. اشکالات وزنی نیز در برخی از ابیات دیده میشود. بعد از حسین گو همه عالم خراب شو دریای نیلگون فلک گو سراب شو
(شفایی اصفهانی، ۸ / ۲۲۵)

۲. سطح لغوی

دایرة لغوی خاصی که در اشعار استفاده شده به دو بخش واژگانی که بر تعظیم و جلالت معصومین (ع) و واژگانی که به تعزیت و ماتم اشاره دارد ؛ دلالت دارند.

بسامد استفاده از کلمات عربی بیشتر از اشعار غیر ولایی است. بسامد استفاده از نامهای اماکن مذهبی در اشعار برخی از شاعران مثل عرفی بسیار بالاست. کلمات مهجور فارسی بسامد بالایی ندارد، سعی شاعران در ساده‌گویی است. شاعران از اصطلاحات فلسفی و عرفانی استفاده میکنند. گاهی ترکیبات جدید دیده میشود. استفاده از اضافه تشبیهی بسامد بالایی دارد. گاهی با کلمات ساده تصویرهای قوی ساخته شده است. استفاده از افعال پیشوندی و به کار گرفتن یک فعل در معانی متفاوت در اشعار دیده میشود.

وانگه سرادقی که ملک محرمش نبود کدندند از مدینه و در کربلا زدند
وز تیشه سستیزه در آن دشت کوفیان بس نخلها ز گلشن آل عبا زدند
پس ضربتی کزان جگر مصطفی درید بر حلق تشنه خلف مصطفی زدند
(محتشم کاشانی، ۱۵/۲۸۱)

تصویر سازی بیت اول و استفاده از سه معنی فعل زدن: برپا کردن، قطع کردن و ضربت زدن قابل توجه است.

میزان فصاحت ابیات

شاعر از کلمات ساده و متداول استفاده میکند. برخی ابیات دارای اشکال وزنی هستند که مخل فصاحت میگردد. کمتر در ابیات تعقید و پیچیدگی مشاهده میشود گاهی به علت طرز جمله بندی یا ازدحام تصاویر، فهم بیت مشکل شده است که به ذکر نمونه ای بسنده میکنیم.

زهی ز چشم توام نور در نظر ناخن نوشته نام ترا آفتاب بر ناخن
(شفای اصفهانی، ۱/۱۳)

نتیجه گیری

بررسیهای سبکی صورت گرفته در مختصات ادبی این دوره در مباحث تشبیه و استعاره، شاعران نوآوری را در اجزای سازنده آن یعنی استفاده از عناصر دینی دارند. جهت تمایل به سادگی اشعار تشبیه بیش از استعاره به کار گرفته شده است و کاربرد استعاره مکنیه از انواع دیگر استعاره بیشتر است. در بحث مجاز، اسناد مجازی بیشتر از دیگر انواع آن بکار رفته است.

در بحث صنایع بدیعی شاعران دوره مورد بررسی به دو دسته تقسیم میشوند. دسته ای که بیشتر از صنایع بدیع لفظی استفاده کرده اند. مانند محتشم کاشانی که تقریباً پنجاه درصد اشعار او دارای صنایع متفاوت بدیع لفظی است و از صنایع ساده بدیع معنوی چون تناسب و تضاد بیشتر استفاده کرده است. بدین ترتیب کاربرد این نوع صنایع سبب آهنگین شدن اشعار شده و تکرار و تناسبات موجود سبب تأثیر اشعار در اذهان گردیده است.

در اشعار شاعران دسته دوم استفاده از صنایع بدیع معنوی جایگاه ویژه ای دارد. اگرچه مختصات سبکی شعر قرن دهم حدواسط سبک عراقی و سبک هندی است، اما استفاده شاعران از برخی صنایع بدیع معنوی مانند تلمیح، التفات، حسن تعلیل، تجاهل العارف، تنسیق الصفات، حسامیزی، اسلوب معادله و حسن طلب تا حدی سبب ایجاد مختصات سبک هندی در اشعار این دوره گردیده است. استفاده از صنعت تلمیح برای شاعران هر دو دسته به سبب بیان مناقب و فضایل ائمه اطهار (ع) بسیار مغتنم میباشد.

در مختصات فکری توجه به اعتقادات کلامی شیعه جایگاه خاصی دارد و شاعران بحثهایی را درباره امامت، شفاعت، جبر و اختیار و قضا و قدر در شعر میگویند که بعضی از این موارد به صورت گفتمانهای رایج در ادبیات نیز مطرح بوده است.

بیشتر شاعران به سرودن اشعار منقبتی درباره معصومین (ع) پرداخته اند. زلالی نیز در ابیاتی به این مطلب توجه کرده است.

گاه ابتکاراتی در قالب اشعار ولایی از شاعران دیده میشود. مانند انتخاب قالب ترکیب بند در تعزیت حضرت امام حسین (ع).

شاعرانی چون زلالی خوانساری و شفای اصفهانی با گرایشهای عرفانی به منقبت معصومین (ع) پرداخته‌اند. در عین اینکه این شاعران از اصطلاحات فلسفی استفاده میکنند؛ گاه موافق با عقیده شاعران قرن پنجم و پس از آنکه اصول فلسفه را با اصول دین مغایر میدانستند به رد فلسفه در اشعار خود پرداخته‌اند. همین طرز برخورد در اشعار شفای نسبت به ابن سینا وجود دارد، در بیتی نجات را در دین میداند نه کتاب نجات ابن سینا و در بیت دیگر بیان میکند، تخلص خود را از کتاب شفای ابوعلی سینا برگرفته است.

مآخذ

۱. قرآن
۲. بحار الأنوارالجامعه الدرر أخبار الائمة الأطهار جلد ۸۴ ، مجلسی محمد باقر بن محمد تقی ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.
۳. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، قم، جامعه مدرسین ، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق.
۴. دیوان محتشم کاشانی، محتشم کاشانی، به کوشش مهرعلی گرکانی، انتشارات کتابفروشی محمودی
۵. دیوان شفای اصفهانی، شفای اصفهانی، تصحیح، مقدمه و تعلیقات دکتر لطفعلی بنان، تبریز، شفق، ۱۳۶۲
۶. الکافی، کلینی محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق و مصحح غفاری علی اکبر و آخوندی محمد، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۷. کلیات اشعار عرفی شیرازی، عرفی شیرازی جمال الدین محمد، به کوشش جواهری «وجدی»، کتاب خانه سنایی ۱۳۵۷
۸. کلیات زلالی خوانساری، تصحیح و تحقیق دکتر سعید شفیعیون، تهران، کتابخانه موزه و مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۴